

Submit Date: 03 March 2025
Revise Date: 29 September 2025
Accept Date: 06 October 2025
Initial Publish: 04 February 2026
Final Publish: 22 December 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Explication and Analysis of the Distinction Between Criminal Liability Arising from Causation in Crime and Tasbib in Homicide in Islamic Jurisprudence and Statutory Law

Ahmad Shiralizadeh*¹, Mahdi Movahedinia²

1. Graduated from the PhD Program in Criminal Law and Criminology, Edalat University

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Edalat University

* Corresponding Author's Email: ahmadshiralizadeh75@gmail.com

ABSTRACT

In contemporary criminal law, various modes of involvement and influence by individuals in the commission of crimes and the realization of their criminal outcomes are defined. Among these, in offenses against bodily integrity—commonly referred to in the jurisprudential literature as *jināyāt* (homicide or bodily crimes)—a particular mode of contribution known as “*tasbib* in homicide” is emphasized. In other categories of offenses, particularly in *ta'zīr* crimes, another type of participation or role-playing is recognized, conventionally termed “*causation* (*sababiyyat*) in crime.” Although criminal liability arising from both modes originates from the same foundational principles—namely restitution, and the principles of equity and justice—the two diverge in scope and operative mechanisms. This divergence stems from the fact that the domain of influence in causation in crime encompasses a broader range of circumstances compared to *tasbib* in homicide. Additionally, in *tasbib* in homicide, no other human agent besides the individual ultimately held criminally liable plays a direct role in producing the harmful and criminal outcome. By contrast, in causation in crime, there is typically another human intermediary between the cause and the harmful criminal result; however, that intermediary—due to lack of independent knowledge, will, or because his or her will is overpowered—is not deemed criminally responsible. Accordingly, this article seeks to explore the multiple dimensions of the topic through an exploratory, descriptive, and analytical method, examining the distinctions between these two modes of involvement and the resulting criminal liability for both natural and legal persons, as well as their differing legal consequences. The findings aim to contribute to the scholarship of criminal law researchers and to inform future legislative developments.

Keywords: *criminal liability from causation, tasbib, causation in crime, tasbib in homicide, legal persons.*

How to cite: Shiralizadeh, A., & Movahedinia, M. (2026). Examination of the Punishment of *Efsād fi al-Arz* in the Crime of Disrupting the Economic System from the Perspective of Criminal Jurisprudence. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(4), 1-23.



تاریخ ارسال: ۱۳ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۵ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تبیین و واکاوی تفاوت فیما بین مسئولیت کیفری ناشی از سببیت در جرم و تسبیب در جنایت در فقه و قوانین موضوعه

احمد شیرعلی زاده^{۱*}، مهدی موحدی نیا^۲

۱. دانش آموخته مقطع دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران

۲. استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: ahmadshiralizadeh75@gmail.com

چکیده

امروزه در حقوق جزا، شیوه‌های مختلفی برای مداخله و تاثیرگذاری اشخاص در تحقق جرائم و نتایج مجرمانه آنها تعریف می‌شود. از جمله در جرائم علیه تمامیت جسمانی که در ادبیات فقهی معمولاً به آنها «جنایت» اطلاق می‌شود، شیوه‌ای از تاثیرگذاری که اصطلاحاً «تسبیب در جنایت» شناخته می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. و در سایر جرائم، و عمدتاً در جرائم تعزیری، نوعی از مداخله و نقش آفرینی مطرح می‌شود که اصطلاحاً «سببیت در جرم» گفته می‌شود. هرچند مسئولیت کیفری ناشی از هر دو شیوه در مرحله خاستگاه اصلی یکسان بوده و جبران مافات و اصل انصاف و عدالت مبانی توجیهی آنها را شکل می‌دهد، اما به لحاظ اینکه حوزه تاثیرگذاری سببیت در جرم مجموعه‌ای وسیع‌تر از تسبیب در جنایت را شامل می‌شود و همچنین در تسبیب در جنایت عامل انسانی دیگری غیر از شخصی که نهایتاً مسئولیت کیفری به نتیجه مجرمانه و زیانبار به عهده او قرار می‌گیرد، تاثیرگذار نیست، اما در سببیت در جرم معمولاً عامل انسانی دیگری واسطه میان سبب و نتیجه مجرمانه هست، اما آن عامل انسانی به سبب نداشتن علم و اراده مستقل و یا مقهور بودن اراده‌اش مسئول شناخته نمی‌شود. از این رو در این مقاله سعی شده است در راستای کنکاش ابعاد گوناگون موضوع با روشی اکتشافی و توصیفی و تحلیلی با بررسی تفاوت‌های این دو شیوه و مسئولیت کیفری ناشی از آنها در اشخاص حقیقی و حقوقی و آثار متفاوت آنها مورد توجه قرار می‌گیرند تا نتایج آن مورد عنایت پژوهشگران حقوق جزا و نیز قانونگذار در آینده قرار گیرد.

کلیدواژگان: مسئولیت کیفری سببیت، تسبیب، سببیت در جرم، تسبیب در جنایت، اشخاص حقوقی.

نحوه استناددهی: شیرعلی زاده، احمد، و موحدی نیا، مهدی. (۱۴۰۵). تبیین و واکاوی تفاوت فیما بین مسئولیت کیفری ناشی از سببیت در جرم و تسبیب در جنایت در فقه و قوانین

موضوعه. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۴(۴)، ۱-۲۳.



است و ثانیاً در سببیت در جرم هم مباشر و هم سبب هر دو عامل انسانی هستند و در اینجا تنها در صورتی که "سبب" اقوی از مباشر باشد به عنوان فاعل معنوی مسئولیت کیفری تام خواهد داشت که موارد اقوی بودن سبب از مباشر نیز قابل تبیین هست اما اگر سبب اقوای از مباشر نباشد در اینصورت مسئولیت تام کیفری بعهده عامل انسانی "مباشر" خواهد بود و در این فرض عامل انسانی "سبب" به عنوان "معاون" در صورت تحقق شرایط لازم واجد مسئولیت کیفری و قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. مسائل مهم در امور کیفری اثبات رابطه‌ی سببیت است. بدیهی است اگر عملی مستقیماً باعث حصول نتیجه مجرمانه شود. احراز رابطه سببیت با دشواری مواجه نخواهد شد، مثلاً اگر کسی اسلحه‌ای تهیه در کمین رقیب خود بنشیند و زمانی که طرف مورد نظر در حال عبور است به سمت او تیراندازی و او را به قتل برساند در این جا بین عمل مجرمانه و حصول نتیجه‌ی آن رابطه‌ی سببیت وجود داشته و احراز آن کار مشکلی نیست ولی سببیت زمانی مشکل می‌شود که چند عامل باعث حصول نتیجه مجرمانه شوند. این عاملان می‌توانند چند مباشر، چند مسبب، یا اجتماعی از سبب و مباشر یا چند مسبب باشند البته قانونگذار از مورد اخیر در میان موارد دیگر نامی به میان نیاورده است. به هر حال قانونگذار نیز این شیوه‌ها و صورتهای دخالت در جرم را پذیرفته است و برای حفظ حقوق افراد جامعه مجازاتهایی را در نظر گرفته است.

در این پژوهش تلاش بر این است که بررسی کنیم مسئولیت کیفری ناشی از سببیت در جرم و تسبیب در جنایت چه تفاوتهایی با هم دارند، با توجه به رسمیت شناخته شدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات ۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در رابطه با هر دو عنوان "تسبیب در جنایت" و "سببیت در جرم" و قابلیت تحقق آن باید بررسی شود، همینطور باید بررسی شود که این دو عنوان در جرائم علیه تمامیت جسمانی که توأم با مجازات تعزیری باشد، در یک فرد قابل جمع می‌باشد یا

یکی از مباحث مطرح در فقه شیعه و حقوق کیفری ایران، بررسی وقوع جنایت به واسطه مداخله مستقیم (مباشرت) یا غیرمستقیم (تسبیب) است. بر اساس اصول حقوق جزای اسلام و قوانین عرفی، مسئولیت کیفری در دو قالب "ضمان بالمباشره" و "ضمان بالتسبیب" مطرح می‌شود. این بدان معناست که در صورتی که وقوع جنایت به طور مستقیم از فردی سرزند و یا اینکه وی سبب وقوع آن نشود، مسئولیت کیفری بر عهده فرد نخواهد بود. در این چارچوب، نظام حقوقی تعیین می‌کند که چه زمانی شخص به عنوان مباشر یا مسبب در وقوع جنایت شناخته می‌شود و مسئولیت کیفری بر او اعمال می‌گردد، البته در حقوق جزای اسلامی عنوان دیگری نیز به نام شرط وجود دارد که موجب مسئولیت عامل آن می‌شود. با اندکی تأمل و نگاه تخصصی ممکن است در بیان تفاوت این دو عنوان گفته شود که رابطه عموم و خصوص مطلق بین این دو برقرار هست، به این معنا که عنوان خاص "تسبیب در جنایت" مصداقی از عنوان عام "سببیت در جرم" است، به عبارت دیگر هر تسبیب در جنایت سببیت در جرم است اما بعضی سببیت در جرائم لزوماً تسبیب در جنایت نیست اما در نگاه تخصصی تر و موشکافانه تر به نظر می‌رسد رابطه این دو عنوان عموم خصوص من وجه باشد به این معنا که "تسبیب در جنایت" که بیشتر یک عنوان فقهی است و مختص جرائم علیه تمامیت جسمانی (قتل و ایراد ضرب و جرح و صدمات بدنی) است و مربوط به جانیست که فردی بدون اینکه مباشرت در وقوع جنایت داشته باشد در وقوع آن نقش داشته باشد و یک انسان دیگر یا یک حیوان یا یک وسیله یا یک شیء و یک ابزار و یا حتی یک وضعیت و حالت ناشی از فعل انسان واسطه بین انسان و وقوع جنایت می‌شود و در اینجا همانطور که اشاره شد لزومی ندارد مباشر وقوع جنایت حتماً یک انسان دیگر باشد اما در "سببیت در جرم" اولاً در هر جرمی اعم از جرائم موجب دیه و قصاص و اعم از حد و تعزیر قابل تحقق

خیر و قاعده تعدد اسباب در هر دو عنوان "تسبیب در جنایت" و "سببیت در جرم" دارای حکم واحد است یا فرض دیگری نیز در این خصوص قابل بررسی است. جایگاه عنوان "سببیت در جرم" هم مانند "تسبیب در جنایت" در منابع فقهی نیز قابل تامل است. باید دید رویکرد قانونگذار بویژه در تغییرات قوانین جزائی در سال ۹۲ نسبت به این دو عنوان چه بوده است، بدین معنا که دریابیم این رویکرد مبتنی بر تفاوت این دو بوده یا بر یکسان انگاری این دو عنوان عقیده دارد.

۱. عوامل مؤثر در جنایت و مقایسه تسبیب

برای اثبات مسئولیت کیفری یا مدنی، صرف انجام دادن یک رفتار زیانبار و بروز نتیجه مجرمانه کافی نیست. لازم است که بین فعل ارتكابی و نتیجه حاصله، رابطه‌ای وجود داشته باشد که از منظر حقوقی پذیرفته شود. این رابطه که به عنوان رابطه سببیت شناخته می‌شود، یکی از ارکان اساسی در تعیین مسئولیت، چه در حوزه مدنی و چه کیفری، محسوب می‌شود. احراز این رابطه نقش تعیین‌کننده‌ای در اثبات مسئولیت شخص دارد و بدون آن، مسئولیت بر فرد قابل اعمال نخواهد بود. تنها تفاوت این دو نوع مسئولیت در این زمینه این است که در مسایل کیفری برای مجازات مرتکب همواره احراز این رابطه سببیت بین رفتار مجرمانه و جنایت حاصله امری ضروری است ولی در مسایل مدنی در پاره‌ای موارد بدون وجود رابطه علیت بین فعل زیانبار و زیان، وارده شخص مکلف به جبران خسارت است مثلاً در مورد مصادیق قاعده ضمان ید از جمله غصب اگر عامل موجد جرم واحد باشد احراز این رابطه آسان است. ولی کشف این رابطه در مواردی که علل و اسباب متعددی در تحقق جنایت دخالت دارند امری مشکل می‌باشد زیرا ارتکاب جرم عمدی یا غیر عمدی ناشی از تقصیر نمی‌تواند به تنهایی موجب مسئولیت کیفری شود بلکه بایستی مشخص گردد که از میان عوامل متعدد که در وقوع جنایت مؤثر بوده اند کدام یک علت واقعی آن می‌باشد و احراز مسئولیت جانی

متوقف بر اثبات اسناد جنایت به عمل وی می‌باشد. بنابراین چنانچه رفتاری باشد و زیانی هم باشد ولی نتیجه زیانبار نتیجه آن رفتار نباشد مسئولیتی وجود نخواهد داشت. یکی از شرایط اساسی برای اثبات مسئولیت و اعمال مجازات، احراز رابطه علیت یا سببیت است. تا زمانی که این رابطه به صورت قطعی تأیید نشود، نمی‌توان فرد مرتکب را تحت تعقیب قرار داد یا مجازات کرد. در برخی موارد، تشخیص این رابطه بسیار ساده است؛ به عنوان مثال، فردی به دیگری شلیک می‌کند، گلوله قلب او را سوراخ کرده و منجر به مرگش می‌شود. در چنین حالتی، اثبات رابطه علیت به وضوح امکان‌پذیر و آسان است.

اما احراز این رابطه همیشه به این آسانی نیست ذکر چند مثال برای روشن شدن موضوع ضروری است.

۱ - چند سال پیش، دختری از پدرش خواست تا به دلیل مزاحمت‌های مداوم جوانی که او را تعقیب می‌کرد، اقدام کند. پدر که از این وضعیت خشمگین شده بود، به دنبال جوان مزاحم رفت. پس از مواجهه با او، بین آن‌ها مشاجره لفظی رخ داد و در حالی که قصد داشتند با یکدیگر درگیر شوند، پدر از شدت هیجان و عصبانیت دچار سکت شد و جان باخت (Mohseni, 1996). در این شرایط، آیا می‌توان مزاحم را تحت عنوان قتل مورد پیگرد قرار داد؟

۲- در مورد دیگری، یک کارگر بی‌احتیاط، ته سیگار خود را در دریاچه‌ای آلوده به مواد سوختنی می‌اندازد یا در نزدیکی راه‌آهن آتش روشن می‌کند که منجر به انفجار بنزین‌های ذخیره شده در آن منطقه و در نهایت مرگ افراد می‌شود. در این حالت، مسئولیت این حادثه بر عهده چه کسی خواهد بود؟ این نمونه‌ها بر نیاز به احراز رابطه علیت مستقیم و دقیق میان رفتار فرد و نتیجه جنایت تأکید دارند. در هر دو مورد، بحث مسئولیت کیفری و رابطه مستقیم میان فعل فرد و نتیجه مرگ اهمیت ویژه‌ای دارد.

دسته اول، اسبابی هستند که سابق بر تحقق حادثه و جنایت هستند. مانند ناتوانی و معیوب بودن مجنی علیه که به ضمیمه ضرب و شتم از ناحیه ضارب، موجب فوت وی می شود، بگونه ای که اگر ضعف و ناتوانی او نبود فوت نمی کرد.

دسته دوم اسبابی هستند که مقارن وقوع جنایت بوده و همراه با آن بوجود می آیند. مانند آنکه مجنی علیه هنگام مضروب شدن دچار سکت قلبی می شود، و یا اتومبیلی که سرعت زیاد دارد با شخصی برخورد می نماید و وی در همان لحظه از محل غیر مجاز برای عبور پیاده در حال عبور بود.

دسته سوم اسبابی هستند که بعد از وقوع حادثه بوجود می آیند. مانند اینکه شخصی مورد ضرب و شتم قرار گیرد ولی برای معالجه به پزشک مراجعه نمی کند و چنین امری موجب از کار افتادگی یا فوت وی میگردد و یا اینکه برای درمان به بیمارستان مراجعه می کند ولی در اثر خطای پزشک فوت می نماید یا بیمارستان دچار آتش شده و شخص در آن آتش سوخته و می میرد. بنابراین در مورد عوامل متعدد خواه در عرض هم باشند و خواه در طول هم باشند، و خواه آن اسباب قبل یا بعد یا مقارن وقوع حادثه باشند در هر مورد این سؤال مطرح می شود که از میان اسباب متعدد کدام یک مسئول می باشد؟ از طرف دیگر باید گفت که گاهی مواردی وجود دارد که طی آن معنای سبب با دیگر عناوین حقوقی مشابه یکی می شود به عبارت دیگر هر دو لفظ عملاً در یک معنا و مفهوم استعمال می شوند که در این صورت باید دقت شود که عمل ارتكابی با کدام یک از مواد قانونی تطابق دارد و از مصادیق کدام عنوان و تأسیس حقوقی می باشد. مثلاً آیا معاونت است یا سبب در کنار مباشر؟ بطور مثال اگر دیوانه ای در حالی که چاقویی در دست دارد یک نفر را دنبال کند و آن شخص برای حفظ جان خود به خانه ای پناه میبرد و دیوانه هم در تعقیب او وارد خانه شود و آن شخص دوباره برای حفظ جان قصد بیرون رفتن از خانه را دارد اما صاحبخانه با این قصد که دیوانه بر آن شخص تسلط یافته

بطور کلی باید گفت به دو گونه می توان با مشکل علیت برخورد کرد: ۱- برخورد موردی ۲- برخورد ضابطه مند. در روش نخست عقیده بر این است که اساساً برای احراز رابطه علیت اصول کلی و زیربنایی که بتوان به عنوان یک ضابطه و معیار در همه موارد به آن استناد کرد وجود ندارد و دادگاه ها برای تعیین اینکه آیا متهم آسیب مشخصی را بوجود آورده است یا نه بایستی به ملاحظات رویه ای توجه کرده و در هر حادثه ای با توجه به اوضاع و احوال و شرایط، آن حادثه علت حادثه را تعیین نمایند (Clarkson, 1995). روش یاد شده چنین مورد اشکال قرار گرفته که هر چند بسیاری از دعاوی براساس راه حل مذکور قابل توجیه هستند ولی اینگونه برخورد مملو از مشکلات بوده و نه تنها موجب تناقض و تشتت آراء دادگاه ها می شود بلکه باعث تناقض در تعقیبات نیز می گردد. چرا که تعقیب کنندگان نیز در تصمیم گیری راجع به اینکه آیا تعقیبی بعمل آورند یا خیر تنها رویه و سیاست مطلوب خودشان را بکار خواهند گرفت (Clarkson, 1995).

روش دوم این است که حقوق بدنبال کشف اصول و ضوابطی باشد که براساس آن دادگاه ها با مشکل احراز رابطه علیت به یک گونه و بصورت ضابطه مند برخورد نمایند تا از تناقض در صدور آراء و همچنین تعقیب جلوگیری شود. بنابر این همانطور که گفته شد احراز رابطه سببیت و تعیین اینکه کدام یک از اسباب که در وقوع جنایت دخالت داشته اند ضامن می باشند هنگامی مشکل است که علل و اسباب گوناگون در وقوع جنایت دخالت نموده و هر یک بگونه ای در تحقق آن نقش داشته باشند که این عوامل و اسباب متعدد ممکن است در عرض هم و مستقل از یکدیگر بوده و یا در طول هم بوده و زنجیروار متصل به هم باشند.

از طرف دیگر عوامل و اسبابی که در وقوع جنایت نقش داشته اند و در آن مؤثر بوده اند، از نظر اینکه دخالت آنان قبل یا بعد یا هنگام وقوع جنایت بوده به سه دسته تقسیم می شوند (Ghomashi, 1998).

مسئول شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر، زمانی که چندین فرد به‌طور مستقیم باعث وقوع خسارت یا آسیب به دیگری می‌شوند، مسئولیت به‌طور مساوی بر عهده همگان است.

قانون مجازات اسلامی در مواد ۳۳۴ و ۳۳۵ به وضوح بیان می‌کند که در مواردی که چندین نفر به‌عنوان مباشر در وقوع جنایت نقش داشته باشند، مسئولیت پرداخت دیه به‌صورت مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

یکی دیگر از فرض‌های اجتماع مباشرین در عرض هم، زمانی است که عوامل متعدد به یک شخص ثالث آسیب وارد کنند. در این زمینه، ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی نیز تصریح دارد که واژه "سبب" در این ماده به معنای عامل ایجادکننده یا موجد است و شامل حال مواردی می‌شود که خسارت یا جنایت چه به‌صورت تسبیب و چه به‌صورت مباشرت توسط عوامل متعدد رخ داده باشد. در این موارد، مسئولیت به‌طور مساوی بر عهده تمام عوامل قرار می‌گیرد.

گاهی چندین عامل به‌طور همزمان و بدون وابستگی به یکدیگر در وقوع جنایت نقش دارند، به‌طوری که هیچ‌کدام از آن‌ها برای تأثیر دیگری شرط نیست. در این حالت، جنایت به همه این عوامل استناد می‌شود و هرکدام به‌عنوان یک سبب در عرض هم مسئولیت دارند. این وضعیت در مواردی رخ می‌دهد که به دلیل عدم یا ضعف در مباشرت، نمی‌توان جنایت را به یک مباشر خاص منتسب کرد. در این شرایط، عرف یا تشخیص کارشناس نشان می‌دهد که رابطه علیت میان افعال همه عوامل وجود دارد و جنایت به‌طور مساوی به آن‌ها استناد می‌شود (Kazemi & Ghesmati, 2023).

در فرض دیگر که اجتماع سبب و مباشر در عرض هم‌دیگر است، هر دو عامل، یعنی سبب و مباشر، بدون نیاز به تأثیر یکی بر دیگری در وقوع جنایت نقش دارند. در این حالت، افعال هر دو به‌طور مستقل و هم‌عرض منجر به جنایت می‌شود. هر دو، چه سبب و

و او را به قتل برساند با بستن درب خانه از بیرون رفتن آن شخص جلوگیری کرده و در نتیجه دیوانه بر او تسلط یافته و او را به قتل میرساند. در اینجا این موضوع مطرح می‌شود که امکان اینکه صاحبخانه معاون جرم باشد وجود دارد یا خیر و یا اینکه صاحبخانه سبب جرم بوده و دیوانه هم مباشر تلقی خواهد شد. در این خصوص رویکردهای متفاوتی وجود دارد که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱- تعدد عوامل موثر در وقوع جنایت

برای احراز مسئولیت، تنها ارتکاب رفتار مجرمانه یا زیان‌بار کافی نیست؛ بلکه باید میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصله، رابطه‌ای وجود داشته باشد که از دیدگاه حقوقی قابل پذیرش باشد. در مواردی که تنها یک عامل منجر به جنایت می‌شود، تشخیص این رابطه آسان است و می‌توان به سادگی بررسی کرد که آیا رابطه سببیت میان رفتار و نتیجه وجود دارد یا خیر. با این حال، گاهی جنایت ناشی از عوامل متعددی است که ممکن است در کنار یکدیگر یا در امتداد هم عمل کنند. این عوامل ممکن است به صورت اجتماع اسباب متعدد، اجتماع مباشرین متعدد، یا ترکیبی از سبب و مباشر باشند. در چنین شرایطی، تشخیص رابطه سببیت و به دنبال آن تعیین مسئولیت اسباب یا مباشرین، چالش‌برانگیزتر می‌شود.

در مواردی که چندین عامل مستقل از یکدیگر تأثیرگذار هستند و هر یک به تنهایی می‌توانند به وقوع جنایت منجر شوند، و نتیجه نیز به‌طور مساوی به تمامی این عوامل مستند باشد، گفته می‌شود که این عوامل در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند و در تحقق جنایت شریک محسوب می‌شوند. در برخی موارد، ممکن است چندین نفر به صورت مستقیم و بدون واسطه در ارتکاب جنایت نقش داشته باشند، به طوری که جنایت محصول مجموعه‌ای اعمال آن‌ها باشد. در چنین شرایطی، اگر رابطه علیت بین رفتار هر یک از آن‌ها و جنایت ایجاد شده ثابت شود، همه به یک اندازه در وقوع جنایت

برخی از فقها با این استدلال که تأثیر ضعیف سبب در وقوع جنایت در صورت وجود عاملی قوی‌تر، یعنی مباشرت، از میان می‌رود، معتقدند که اقدام مباشر به گونه‌ای رابطه سببیت را قطع می‌کند. به این ترتیب، از نظر عرف، جنایت به طور انحصاری به مباشر نسبت داده می‌شود و نه به مجموع سبب و مباشر یا فقط به سبب. در نتیجه، برخی از این فقها تنها به ضامن بودن مباشر حکم داده‌اند (Najafi, 1981). قانون‌گذار ما نیز بر اساس این نظریه، در ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است که در صورتی که مباشر و سبب در یک جنایت دخالت داشته باشند، مباشر مسئول است، مگر اینکه سبب قوی‌تر باشد.

۱-۲-۱- اقوی بودن مباشر از سبب

یکی از حالات اجتماع سبب و مباشر در طول، زمانی است که مباشر از سبب قوی‌تر باشد، که معمولاً نیز به همین شکل اتفاق می‌افتد. امام خمینی در این مورد بیان می‌کنند که هرگاه سبب و مباشر با هم وجود داشته باشند و در شرایطی مساوی یا با قوی‌تر بودن مباشر، مسئولیت متوجه مباشر است. این مسئله در مواردی مانند کسی که سنگی را در چاه قرار می‌دهد و کسی که چاه را می‌کند، یا در مواردی که آتش افروخته می‌شود و شخصی آن را پرتاب می‌کند، مشهود است (Mousavi Khomeini, 2000). قانون‌گذار ما نیز در پیروی از نظر مشهور فقها در مواد ۳۶۳ و ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی و همچنین ماده ۳۳۲ قانون مدنی، در صورتی که سبب و مباشر در یک جنایت دخالت داشته باشند و مباشر قوی‌تر از سبب باشد، تنها مباشر را مسئول می‌داند و هیچگونه ضمانتی بر عهده سبب نمی‌گذارد.

۱-۲-۱- ماذون بودن مباشر

معیارهای قوی‌تر بودن سبب نسبت به مباشر در چند وضعیت قابل بررسی است، مورد اول، ماذون بودن مباشر در ارتکاب جرم است. در این حالت، تعدی از عواملی است که موجب قوی‌تر شدن سبب و تضعیف مباشر می‌شود. بنابراین، در صورتی که تنها سبب عملش

چه مباشر، مسئول جنایت بوده و مجازات به صورت مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌گردد. اگر جنایت عمدی باشد، هر دو می‌توانند قصاص شوند و در صورت غیرعمد، به نسبت سهم خود مسئول پرداخت دیه خواهند بود.

گاهی عوامل متعددی در وقوع جنایت دخالت دارند که تأثیر هر کدام وابسته به تأثیر عامل قبلی است، به طوری که این عوامل به صورت زنجیروار و با ترتیب زمانی به هم مرتبط هستند و تأثیر آن‌ها به طور همزمان رخ نمی‌دهد. در این وضعیت، اصطلاحاً گفته می‌شود که این عوامل در طول هم قرار دارند، نه در عرض هم، و جنایت حاصله به همه این عوامل استناد داده نمی‌شود.

فقها و حقوقدانان در صورت وجود چند عامل که در ورود خسارت یا جنایت دخالت داشته باشند، دو حالت را قابل تصور می‌دانند: حالت اول زمانی است که تأثیر همه عوامل به صورت همزمان رخ داده و مسئولیت مشترک دارند. اما در حالت دوم، عوامل به ترتیب و با تأثیر متوالی دخالت دارند و هر کدام زمینه را برای تأثیر بعدی فراهم می‌کنند. در خصوص اجتماع اسباب، این اجتماع به دو صورت است: در حالت اول، بعضی از اسباب عدوانی و برخی غیرعدوانی هستند؛ در حالت دوم، تمام اسباب عدوانی بوده و در جنایت به طور مستقیم مؤثرند. گاهی اتفاق می‌افتد که سبب و مباشر هر دو در طول یکدیگر در وقوع جنایت نقش دارند و به نوعی در ایجاد جنایت و نتیجه زیان‌بار دخیل هستند. در این حالت، برخی نظریه «مسئولیت تضامنی» را مطرح کرده‌اند، به این معنا که مجنی علیه می‌تواند به انتخاب خود به هر یک از سبب یا مباشر برای جبران خسارت مراجعه کند. این دیدگاه به حدیث "لاضرر" استناد می‌کند که بیان می‌دارد هر کسی که ضرری وارد کند، مسئول آن است. علاوه بر این، ضعیف بودن تأثیر سبب، مانع از مسئولیت آن نمی‌شود و در هر صورت، هر دو (سبب و مباشر) به طور تضامنی مسئولیت خواهند داشت (Tabataba'i, 1992).

جا که بر عمل سبب عنوان تغیر صادق باشد وی ضامن است خواه مباشر جرم کسی غیر از مجنی علیه باشد یا مباشر خود مجنی علیه باشد.

۱-۲-۵- بی جان یا حیوان بودن مباشر

مورد ششم بی جان بودن مباشر است، لذا مورد دیگری که می توان به عنوان یکی از حالت های اقوی بودن سبب از مباشر مطرح نمود وقتی است که مباشر از جمادات باشد و مسبب یک انسان باشد. به عنوان مثال شخصی آتشی روشن کند که آن آتش باعث ایجاد جنایت بر شخص ثالثی شود (Seifi, 2023). مورد دیگر مربوط به حیوان بودن مباشر است، امام خمینی در این زمینه می فرماید: حفظ چهارپایان حمله کننده، نظیر شترهای تیزشوت، اسب های گازگیرنده و سگ های گازگیرنده، یک وظیفه ضروری به شمار می رود. اگر فردی در نگهداری این حیوانات قصور کند، مسئول جنایت ناشی از آن خواهد بود. اما اگر شخص نسبت به وضعیت حیوان ناآگاه باشد یا با وجود آگاهی، قادر به حفظ آن نباشد و در نتیجه قصور نکند، مسئولیتی نخواهد داشت (Mousavi Khomeini, 2000). در این خصوص، ماده ۳۵۷ قانون مجازات اسلامی بیان می کند که مسئولیت صاحب حیوان آسیب زننده به این موضوع بستگی دارد که آیا صاحب حیوان از خطرات آن آگاه بوده و در نگهداری آن قصور کرده است یا خیر. در غیر این صورت، مسئولیتی متوجه صاحب حیوان به عنوان مسبب نخواهد بود. همچنین، مواد ۳۶۰ و ۳۶۱ همین قانون نیز درباره مسئولیت صاحب حیوان و سوار بر چهارپا به عنوان مسبب جنایت، او را مسئول خساراتی می دانند که به واسطه عمل حیوان وارد شده است.

یکی از حقوق دانان در این زمینه می گوید: «در موردی که سبب عمداً قلاده با زنجیر را از گردن حیوان درنده باز کند و در نتیجه حیوان درنده دیگری را مجروح و یا بر اثر جرح وارد فوت کند

عدوانی باشد، همان سبب مسئول خواهد بود و چون مباشر به صورت قانونی و شرعی اقدام کرده، عمل او عدوانی محسوب نمی شود و مسئولیتی نخواهد داشت.

۱-۲-۲- کودک و مجنون بودن مباشر

مورد دوم، کودک بودن مباشر است. به طور کلی، اگر کودکی به تنهایی و بدون تحریک و اجبار دیگری مرتکب جرمی شود، از نظر کیفری مسئولیتی نخواهد داشت. همچنین، در صورتی که تحت تأثیر شخصی دیگر به عمل غیرقانونی وادار شود، مجازاتی نخواهد داشت و مسئولیت بر عهده مسبب بالغ خواهد بود (Sadeghi, 1999).

مورد سوم، مجنون بودن مباشر است. در این صورت، جنون مباشر باعث می شود که نتیجه مجرمانه به مسبب نسبت داده شود و مفهوم قوی تر بودن از مباشر به مسبب تعلق می گیرد. به عبارت دیگر، اگر مباشر دیوانه باشد و به درخواست یک فرد بالغ و عاقل اقدام کند، مجنون بودن مباشر موجب قوی تر بودن سبب نسبت به مباشر شده و در نتیجه مسئولیت بر عهده سبب خواهد بود.

۱-۲-۳- مکروه بودن مباشر

مورد دیگر، آن است که مباشر جرم از طرف مسبب تحت فشار و اکراه نامشروع قرار گرفته باشد. این امر در حقوق جزایی اسلام که نشأت گرفته از فقه جزایی اسلام است اعم از حدود و قصاص و تعزیرات مدنظر قرار گرفته است و بر این اساس اصولاً اکراه در کلیه جرایم به استثنای قتل قابل تحقق بوده و ادله آن مکروه را دربر می گیرد.

۱-۲-۴- جهل و غرور در مباشر

مورد دیگر جهل و غرور و عدم آگاهی و تخصص مباشر جرم است، در این مورد مباشر بخاطر فقدان قصد جزایی ناشی از جهل یا غروری که نشأت گرفته از مسبب جرم می باشد فاقد مسئولیت جزایی تلقی می شود. به عبارت دیگر غرور و جهل، مانع از ضمان مباشر می شود. بنابراین به عنوان یک قاعده کلی می توان گفت: هر

۱-۴- اجتماع اسباب عدوانی و غیر عدوانی

حالت اول در فرضی که عوامل متعدد در طول یکدیگر قرار دارند، به این صورت است که از نظر تأثیرگذاری، بین آن‌ها تقدم و تأخر وجود دارد و فقط یکی از این عوامل به صورت عدوانی عمل کرده است. در این شرایط، با توجه به اینکه شرط مسئولیت و ضمان، عدوانی بودن و تقصیر آن عامل است، طبق نظر مشهور فقها، مسئولیت تنها بر عهده سبب متعددی و عدوانی خواهد بود و سایر عوامل غیرعدوانی مسئولیتی نخواهند داشت. بنابراین، اصل تقدم تأثیر یا نظریه سبب قوی‌تر در مواردی مطرح می‌شود که چندین عامل عدوانی وجود داشته باشد. در غیر این صورت، اگر سببی فاقد خصیصه عدوانی باشد، مشمول این موارد نخواهد بود و در نتیجه، ضمانتی بر عهده عامل غیرعدوانی نخواهد بود و مسئولیت بر عهده اسباب عدوانی قرار می‌گیرد، همچنانکه صاحب مسالک نیز متذکر آن شده (Jaba'i Al-Amili, 2008) و علامه حلی نیز پس از بیان قاعده کلی مقدم بودن سبب اسبقی التاثر در ضمان عدوانی بودن یکی از آن‌ها را موجب اختصاص یافتن ضمان به آن می‌داند (Awdah, 1994). صاحب جواهر نیز در صورتی که عدوان مختص به یکی از دو یا چند باشد به ضمانت سبب عدوانی

معتقد بوده نه سبب یا اسباب غیر عدوانی (Najafi, 1981).

یکی از حالات اجتماع عوامل متعدد در طول یکدیگر، فرضی است که تمامی عواملی که در وقوع جنایت مؤثر بوده‌اند، عدوانی هستند. در این زمینه، مشکل اصلی مربوط به تعیین رابطه سببیت است و نظرات مختلفی از سوی فقها و حقوقدانان ارائه شده است. همچنین، رویه دادگاه‌ها در تشخیص علت اصلی حادثه و به تبع آن مسئولیت ناشی از آن، در این موارد متفاوت است. این اختلاف نظرها به چالش‌هایی در تعیین مسئولیت و اجرای عدالت منجر می‌شود و نیاز به رویکردهای دقیق‌تری برای شفاف‌سازی مسئولیت‌ها دارد (Khoshvaqt & Ali Pour, 2022).

در این صورت مسئول قتل سبب است نه مباشر (Shambayati, 2023).

۱-۳- تساوی تأثیر سبب و مباشر

حالت دیگری از اجتماع سبب و مباشر زمانی است که هیچ‌کدام از آن‌ها بر دیگری برتری نداشته و هر دو در تأثیرگذاری به یک اندازه سهم دارند. علامه حلی در کتاب قواعد خود مثال‌هایی برای این وضعیت ذکر کرده است، از جمله اکراه در قتل که در آن هم مکره (سبب) و هم مکره (مباشر) تأثیر یکسانی دارند. در این موارد، ایشان بر این باورند که مباشر مسئول است (Hilli, 1990). قانون‌گذار ما نیز با پیروی از نظریه مشهور فقهای امامیه، تنها در صورتی که سبب از مباشر قوی‌تر باشد، سبب را مسئول می‌داند. به عنوان مثال، در ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی آمده است که در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر مسئول است مگر اینکه سبب از مباشر قوی‌تر باشد. هرچند این ماده به وضوح در مورد اجتماع سبب و مباشر و برابری آن‌ها در تأثیرگذاری، ضمان را متوجه مباشر نمی‌داند، اما مفهوم مخالف آن به خوبی نشان می‌دهد که در این وضعیت نیز مسئولیت بر عهده مباشر خواهد بود.

به نظر نگارنده، دیدگاه فقهای که در صورت برابری سبب و مباشر، هر دو را مسئول می‌دانند و حکم به مسئولیت تضامنی می‌دهند، منطقی‌تر و با موازین شرعی و عدالت بیشتر سازگار است. زیرا ملاک مسئولیت و ضمانت، احراز رابطه علیت و اسناد عرفی جنایت به عامل آن است و اینکه عامل به عنوان مباشر یا سبب شناخته شود، خود موضوعیتی ندارد. بنابراین، در وضعیتی که عرفاً جنایت به هر دو عامل نسبت داده می‌شود و از نظر تأثیرگذاری به صورت مساوی دیده می‌شوند، مسئولیت به هر دو عامل تعلق خواهد گرفت. در این حالت، نقش مباشر بودن یا سبب بودن نمی‌تواند ملاک تعیین مسئولیت باشد؛ بلکه مهم‌ترین عامل، اسناد عرفی جنایت به هر دو عامل است.

فقه‌های اسلامی در مورد اجتماع اسباب عدوانی در طول یکدیگر، نظرات و احتمالات مختلفی را ارائه داده‌اند. برخی از آنان بر این باورند که مسئولیت بر عهده سببی است که در تأثیرگذاری مقدم‌تر است، در حالی که گروهی دیگر معتقدند که مسئولیت باید به طور مساوی بین تمام اسباب تقسیم شود. همچنین، برخی فقها نظریه‌ای مبنی بر ضمان سبب اقوی را مطرح کرده‌اند، در حالی که تعدادی دیگر نظریات متفاوتی را نیز بیان کرده‌اند. این تنوع در نظرات، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های موجود در تشخیص مسئولیت در مواردی است که چندین سبب عدوانی به وقوع جنایت منجر می‌شوند (Abulghasemi, 2022).

۲. روش‌های برخورد با مشکل علیت در فرض تعدد اسباب

بحث احراز رابطه علیت همان بحث رابطه سببیت در اجتماع اسباب می‌باشد با این تفاوت که آنچه که در فقه تحت عنوان اجتماع اسباب یا تزامم موجبات مطرح شده است تنوع و گستردگی مباحث حقوقی را ندارد. اصولاً برای رویه کیفری ایران بسیار دشوار بوده و هست که مسئولیت کیفری چند نفر را در یک حادثه و جنایت غیر عمدی بپذیرد و همواره در جستجوی یک نفر واحد به عنوان مسئول جنایت غیر عمدی می‌باشد بنابراین احراز رابطه علیت و تعیین اینکه کدام یک از اسباب و عوامل متعدد که در وقوع جنایت دخالت داشته اند مسئول حادثه و ضامن می‌باشند هنگامی مشکل است که علل و اسباب گوناگون در وقوع جنایت دخالت نموده و هر یک بگونه‌ای در تحقق آن نقش داشته باشند در این صورت در مورد ضابطه و ملاک تعیین سبب با اسباب مسئول موجب اختلاف نظر و طرح نظریات مختلفی از سوی حقوقدانان شده است.

طرفداران نظریه علت اولیه (Mohseni, 1996) قائل به این امر هستند که عمل اولیه‌ای که موجب وقوع جرم می‌شود، همان علت اصلی مرتکب است. به این معنا که اگر فرد مرتکب با تقصیر خود حادثه‌ای را به وجود نمی‌آورد، حوادث بعدی هرگز رخ نمی‌دادند.

بنابراین، مسئولیت به اولین کسی که حادثه را به وجود آورده، تعلق دارد، زیرا عمل مادی او باعث وقوع حوادث بعدی و در نهایت مرگ فرد آسیب‌دیده شده است. طبق این نظریه، اگر کسی دیگری را مجروح کند و زخم او بعدها به دلیل عدم مراقبت عفونی شده و منجر به کزاز شود، ضارب همچنان مسئول قتل خواهد بود. همچنین، اگر راننده‌ای فردی را مجروح کند و آن شخص به دلیل جراحت فوت کند، راننده مسئول خواهد بود، حتی اگر پزشک در درمان اشتباه کرده باشد.

این نظریه هرچند که به نفع مجنی علیه و جامعه است و باعث سهولت در شناسایی سبب جنایت می‌شود، اما در بسیاری از موارد با واقعیت‌های موجود تطابق ندارد. اولاً، ممکن است علت اولیه در ایجاد نتیجه مجرمانه نقشی نداشته باشد و به عنوان سبب اقوی شناخته نشود. به عنوان مثال، اگر فردی دیگری را مجروح کند و او برای درمان به بیمارستان منتقل شود، اما در حین عمل جراحی، انفجار یک چراغ گاز باعث آتش‌سوزی شود و مجنی علیه در این آتش‌سوزی جان خود را از دست بدهد، نمی‌توان به سادگی مسئولیت را به مرتکب اولیه نسبت داد. مسئله دیگری که این نظریه با آن مواجه است، عدم تفکیک بین عواملی است که صرفاً موقعیت‌های مناسبی برای ارتکاب جرم فراهم می‌کنند و عواملی که واقعاً به عنوان علل مستقیم جرم به حساب می‌آیند. این تفکیک از نظر حقوقی و قضایی بسیار حیاتی است و عدم توجه به آن می‌تواند منجر به نتایج نادرستی در تعیین مسئولیت‌ها شود (Sanei, 1992).

اشکال دیگر این نظریه این است که در کنار خطای اولیه خطاهای دیگری هم که هر یک می‌تواند شرط ضروری برای نتیجه حاصله باشد بوجود آمده و یا وجود درد و طبق این نظریه تنها مرتکب خطای اولیه ضامن می‌باشد.

نظریه دوم، نظریه برابری شرایط و اسباب است، وجود عوامل و شرایط مختلف در طول یکدیگر به معنی آن است که هیچ‌یک از

علل و شرایط در ایجاد نتیجه مؤثر بوده‌اند، تنها مرتکب یا مرتکبین این علل باید از لحاظ کیفری مسئول شناخته شوند. به عبارت دیگر، مسئولیت کیفری در این زمینه به عوامل فعال و مؤثر بر وقوع جرم محدود می‌شود، در حالی که عوامل ایستا، به دلیل عدم تأثیر مستقیم در وقوع جرم، نمی‌توانند مسئولیت کیفری را به دوش بکشند (Mohseni, 1996).

بر این نظریه این ایراد وارد می‌باشد که در عمل نمی‌توان آن را بکار بست زیرا منجر به عدم مجازات ترک فعل در همه شرایط می‌شود زیرا ترک فعل غالباً حالت ایستا دارد (Noorbaha, 1996). در حالیکه در بعضی جرائم ممکن است که عدم تحرک باعث تحقق نتیجه مجرمانه گردد و مطابق این نظریه نمی‌توان مرتکب ترک فعل را در این جرائم مجازات کرد.

نظریه دیگر، نظریه سبب نزدیک است، طرفداران این نظریه نیز علل و اسباب وقوع جرم و جنایت را به دو دسته تقسیم می‌نمایند آن‌ها که علت مستقیم و بلافاصله جرم بوده‌اند و آن‌ها که فاقد این تأثیر مستقیم هستند. بموجب این نظریه فقط علت مستقیم و بلافاصله مؤثر در جنایت بوده و مسبب آن مسئول جنایت حاصله می‌باشد. به عبارت دیگر طرفداران این نظریه علل غیر مستقیم و بعید را کنار می‌گذارند و تنها عللی را که بطور مستقیم و بلافاصله باعث تحقق نتیجه مجرمانه می‌شوند موجد مسئولیت جزایی میدانند مثلاً اگر مامور لوله کشی گاز مسامحه نموده کار را با نقص فنی مامور کنترل نیز بر اثر بی توجهی و مسامحه متوجه نقص فنی انجام دهد، نشود و بدنبال آن حادثه‌ای رخ دهد بموجب این نظریه فقط مامور کنترل مقصر است زیرا سبب نزدیک و مستقیم بحساب می‌آید.

قبول این نظریه نیز بطور درست موجب پیدایش معایبی است. مثلاً فرض کنیم شخصی به دیگری ضربه‌ای وارد می‌نماید در اثر این ضربه مضروب به بیماری لاعلاجی مبتلا می‌شود و پس از مدت مدیدی بر اثر همین بیماری که نتیجه ضربات قبلی بوده است فوت

آن‌ها به تنهایی برای وقوع جرم کافی نیست بلکه سببیت هر یک در جنایت منوط به وجود اسباب و شرایط دیگر است بطوری که فقدان هر یک از آن اسباب، موجب عدم وقوع جرم و جنایت میگردد (Vojdani Fakhr & Elahi Monshi, 2022). بنابراین بموجب این نظریه نباید بین عواملی که سبب جنایت شده‌اند تمایزی قائل شد. این نظریه که از سوی بعضی از حقوقدانان نظریه شرط واجب یا ضروری نامیده می‌شود (Noorbaha, 1996). بدین صورت مطرح می‌شود که باید دقت کرد آیا خطای کیفری شرط لازم نتیجه بوده است؟ به عبارت دیگر اگر تقصیر ارتکاب نمی‌یافت آیا نتیجه بهمان صورت حادث میشد؟ هرگاه پاسخ دوم منفی باشد رابطه علیت بین خطا و نتیجه برقرار می‌باشد. اولین اشکال این نظریه این است که دادرس را ناچار می‌سازد که در هر دعوی و جنایتی تمامی اسباب و شرایط دور و نزدیک را در نظر آورد و در راهی گام نهد که پایانی ندارد حوادث جهان به اندازه‌ای پیچیده و بهم مربوط هستند که در هر دعوی می‌توان سلسله علت‌ها را تا خداوند ادامه داد.

نظریه دیگر، شرط پویای نتیجه است، بموجب این نظریه در تعیین و تشخیص رابطه علیت باید میان اسباب پویا و متحرک و اسباب غیر متحرک و ایستا تمایز قائل شد و تنها اسباب پویا را که در عالم خارج قادر به ایجاد دگرگونی هستند مسئول وقوع جرم شناخت و شروط ایستا و غیر متحرک که تنها زمینه ساز مساعد جهت حدوث نتیجه را فراهم می‌کنند را نمی‌توان مسئول شناخت بنابراین بموجب این نظریه علل و اسباب مؤثر در وقوع جنایت بدو دسته ایستا و پویا تقسیم می‌شوند. شرایط و اسباب پویا یا متحرک (دینامیک) به مجموعه‌ای از شرایط اطلاق می‌شود که در حال حرکت بوده و در ایجاد یک نتیجه خاص نقش مؤثری دارند. در مقابل، شرایط ایستا یا غیرمتحرک (استاتیک) به عواملی اشاره دارد که فعالیتی از خود ندارند و صرفاً با سکون یا حتی حرکت منفی، در پیدایش نتیجه تأثیرگذار هستند. بر اساس این دیدگاه، چون این

می‌نماید. اگر ما نظریه مستقیم و بلافاصله را قبول نماییم بایستی ضارب را از اتهام ضرب و جرح منتهی به فوت تبرئه نماییم و او را فقط به عنوان ایراد ضرب و جرح محکوم نماییم و حال آنکه در این مورد شکمی وجود ندارد که مسئولیت منعم همان ضرب و جرح منتهی بفوت می‌باشد. بنابراین در نقد این نظریه باید گفت که هر چند در بسیاری از موارد نزدیکترین سببها، موثرترین آنها نیز می‌باشد، ولی گاهی نیز سبب دورتر، قوی تر و موثرتر از سبب نزدیکتر می‌باشد. ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه اقوی از مباشر باشد. بنابراین طبق این ماده در بعضی موارد سبب دورتر در صورتی که قوی تر از سبب نزدیکتر باشد مسئول می‌باشد زیرا مباشر همیشه نسبت به سبب سبب نزدیکتر تلقی می‌شود اما اگر سبب اقوی از مباشر باشد هر چند که دورتر از آن باشد همان سبب دورتر مسئول است.

نظریه دیگر، نظریه سبب متعاضد و اصلی است، بموجب این نظریه که بر مبنای تمیز علمی درجه احتمالات استوار شده است باید بین سبب وقوع جنایت و شرایطی که زمینه را برای تاثیر سبب فراهم آورده است تفاوت گذارد و علت یا علل جزئی که در پیدایش نتیجه چندان تاثیری نداشته اند از سلسله علل و اسباب حذف و فقط آن علتی را مبنای مسئولیت قرار دهیم که علت تامه و شرط اساسی حصول نتیجه بوده است (Mohseni, 1996). بنابراین طبق این نظریه سبب اصلی عاملی است که بر حسب عادت و معمول بر مبنای امور متعارف منتهی به نتیجه مجرمانه می‌گردد بنابراین نتایجی که بطور اتفاق و در اثر پیش آمدهای غیر عادی از یک عامل ناشی شده است موجب مسئولیت نخواهد بود، زیرا در این تئوری قابلیت پیش بینی ضرر در ثبوت مسئولیت موثر شمرده شده است. بر اساس این نظریه در میان علل و عوامل گوناگون که در حدوث نتیجه مجرمانه نقش دارند. آنهایی که به تنهایی قادرند منجر به نتیجه مجرمانه شوند شرط کافی نتیجه محسوب خواهند

شد و علت یا شروطی که بتنهایی قادر به ایجاد نتیجه نیستند شرط کافی نتیجه نمی‌باشند. لذا در هر مورد باید تمامی خطاها و عللی که در ایجاد صدمه وارده و نتیجه حاصله از آن موثر بوده اند مورد بررسی قرار داد تا آنچه که در تحقق نتیجه مجرمانه مستقلاً و خوبخود کافی بوده اند مشخص گردد.

امتیاز این نظریه علمی و تجربی بودن آن می‌باشد که به قاضی جزایی امکان می‌دهد تا از این ابزار در جهت احراز واقعیت کمک بگیرد. از طرف دیگر امتیاز دیگر این نظریه متمایز کردن سبب جنایب از شرایط زمینه ساز ایجاد آن می‌باشد و توجه به تقصیر در تسبیب و تعیین ملاک تقصیر نیز از موارد مثبت این نظریه می‌باشد و این ملاک همان امکان حدوث این نتیجه در غالب موارد می‌باشد. اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که معیار قابل پیش بینی بودن یا غیر قابل پیش بینی بودن چیست؟ در پاسخ به این سوال گفته می‌شود که معیار قابل پیش بینی بودن یا اصل انتظار معقول (Clarkson, 1995)، امری موضوعی و نوعی است نه امری شخصی. یعنی در شرایطی که شخص اسباب و علل را فراهم می‌کند نوع مردم بتوانند وقوع نتیجه را توقع داشته باشند و اگر وقوع حادثه برای نوع و بیشتر مردم قابل پیش بینی بوده، شخص مسئول خواهد بود. در غیر اینصورت وی نسبت به نتیجه بوجود آمده مسئولیتی ندارد اگر چه ممکن است نسبت به فراهم کردن اسباب و شرایط مسئول شناخته شود، و این ضابطه این مزیت را دارد که هر چند شرایط قربانی را در نظر می‌گیرد ولی در عین حال زنجیره سببیت را محدود به عکس العملهای معقول "چنین قربانی می‌کند و این کاملاً درست که همه ما از لحاظ علی مسئول آندسته از نتایج ناشی از اعمالمان که بطور معقولی قابل پیش بینی بوده اند تلقی گردیم اما نه مسئول نتایج اتفاقی، و یا بعضاً کاملاً غیر قابل پیش بینی که ممکن است از این اعمال ناشی شوند" (Noorbaha, 1996).

برای آنکه شخصی که دارای قصد مجرمانه است، مسئول شناخته شود باید واکنشی هم نشان دهد یعنی رفتاری کند که بر اساس شریعت و قانون جرم شناخته شده باشد در عین حال همیشه لازم نیست که واکنش مثبت باشد تا به استناد آن شخص مجازات گردد بلکه به نحو منفی یا ترک فعل ممکن است به استناد به آن تارک فعل را مجازات کرد. حال بصورکلی جرایم برحسب طریقه ارتکاب آن تقسیم به جرایم ایجابی و جرایم سلبی می‌شود (Awdah, 1994) و به عبارت دیگر بر حسب اینکه فعل مامور به یا منهی علیه باشد به جرایم ایجابی و جرایم سلبی تقسیم می‌شوند و به بیان دیگر قانونگذار مصادیق گوناگونی برای عنصر مادی قائل شده است که شامل فعل و ترک فعل می‌شود.

حال بنابه تعریف جرایم ایجابی، تسبیب ایجابی عبارت است از به جای آوردن عملی که مسبب به وقوع پیوستن جنایت و یا تلف و خسارتی گردد به بیان دیگر کسی کاری انجام دهد که آن کار معمولاً سبب تحقق جرم می‌شود و بنابه تعریف جرایم سلبی، تسبیب سلبی عبارت از اینکه انسان آنچه را که موجب قانون یا قرارداد با شرع مقدس اسلام انجامش بر وی واجب و تکلیف شده است از به جای آوردن و اقدام به آن امتناع نماید به واسطه همین امتناع، موجب وقوع جنایت و یا خسارتی نسبت به دیگری شود مثل اینکه مادری عمداً از شیر دادن به طفل شیرخوار خویش خوداری کند و این امتناع باعث مرگ طفل شود.

خطا تسبیب ایجابی نیز خطایی است که فقهای مذاهب اسلامی آن را ایجاد ضررجانی و مالی از راه تسبیب نامیده‌اند به نحوی که خطا ایجابی در حالت تسبیب نتیجه اش کمی با تاخیر اتفاق می‌افتد و به دنبال بروز خطا از عامل سبب فوراً تحقق پیدا نمی‌کند. خطا سلبی سبب نیز عبارت است از تقصیر کردن در انجام دادن کار معینی که در اثر آن به دیگری ضررجانی و مالی وارد شده است مسبب در خطا سلبی موقعیت سلبی دارد بدین نحو که مثلاً دیوار خانه اش را که به سوی ملک دیگری کج شده و یا به سوی راه

اما ایراد این نظریه این است که معیار روشنی که بتواند روش ثابتی در تفکیک سبب متعارف و اصلی و زمینه‌های وقوع جرم ایجاد کند پیشنهاد نشده است و واگذار کردن امر به عرف نمی‌تواند معیار ثابتی باشد زیرا عوامل ایجاد کننده جرم گاه چنان پیچیده و مبهم است که تمیز سبب متعارف و اصلی از بقیه شرایط اتفاقی باز شناخته نمی‌شود و همین امر باعث می‌شود که دادگاه‌ها نتوانند روش ثابتی در برابر حوادث مشابه پیش بگیرند.

۳. عوامل موثر در جرم

صرف رفتار مجرمانه برای احراز مسئولیت جزایی کافی نیست بلکه وجود رابطه سببیت بین رفتار مجرمانه و نتیجه حاصله نیز شرط ضروری برای مسئولیت جزایی می‌باشد و از طرف دیگر گفتیم که احراز این رابطه در فرضی که عامل واحد موجب نتیجه مجرمانه می‌باشد چندان مشکل نیست اما احراز این رابطه در فرضی که عوامل متعدد در وقوع نتیجه موثر می‌باشند امری مشکل می‌باشد در اینجا قصد داریم که این مساله را مورد بررسی قرار داده تا روشن شود که گاه مواردی وجود دارد که طی آن معنی سبب با دیگر عناوین جزایی مشابه از جمله معاونت و اکراه مشتهبه شده و این سؤال مطرح می‌شود که در مورد مساله مطروحه عنوان معاونت صادق است یا تسبیب و یا اینکه آیا بحث مکره و مکروه باشد یا اینکه بحث تسبیب.

۳-۱- نحوه ارتکاب جرم و رابطه سببیت

از آنجایی که برای تحقق مسئولیت جزایی سبب نیاز به رفتار و عملی است که ماهیت قصد عامل سبب را بطور ملموس و محسوس و عینی در خارج آشکار سازد تا اندیشه و پندار عامل سبب از طریق رفتار انجام شده هویدا شود، لذا بحث در خصوص عنصر مادی به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم ضروری و لازم است. زیرا از نظر حقوق جزا هیچ کس تنها به خاطر پندار و اندیشه مجرمانه، هر چند زشت و ناپسند هم باشد مادامی که اندیشه او توأم با عملیات خارجی نباشد قابل مجازات نیست.

عمومی مایل گردیده است ویران نکرده در حالی که خطر سقوط آن را به او هشدار داده بودند یعنی دیواررانی بایست اصلاح و تعمیر میکرد ولی این کار را انجام نداده است و چون جنایت و نتیجه زیان بخش فوری به طور مستقیم برخطا او مترتب نمی شود بلکه به فاصله و با گذشت زمان که وقت فروریختن دیوار است انجام می گیرد از این رو خطا سلبی سبب نامیده می شود (Idris, 1998). در دو تعریف فوق، سه خصیصه تاکید شده است اولاً تأخیر در تحقق نتیجه مجرمانه یا عدم فوریت به وقوع پیوستن پدیده مجرمانه دوما ذکر عنصر تعدی و تفریط در خطا ایجابی و خطا سلبی سبب. علت ذکر این خصیصه ها را اینگونه می توان توضیح داد که، اولین خصیصه به علت تسبیبی بودن عامل خطا است. سبب علت الاخیر برای تحقق پدیده مجرمانه نیست به بیان دیگر سبب علت تامه سیر تکوین نتیجه مجرمانه نمی باشد بلکه از علل میانی در تحقق نتیجه مجرمانه است و اینکه سبب زمینه و شرایط را برای تحقق نتیجه تمهید می کند بنابراین در تعریف گفته می شود که نتیجه زیانبخش با تاخیر متحقق می شود. دوما ذکر خصیصه تعدی در خطا ایجابی سبب و تفریط در خطا سلبی سبب نشان از خطا بودن عمل، عامل سبب در تحقق نتیجه مجرمانه است. وجود چنین حالتی در عامل سبب تحت عنوان تقصیر ضروری دانسته شده است.

در برخی موارد نیز مسئولیت مسبب در ترک فعل وجود دارد، اساساً جرایم سلبی قبل از اینکه مورد پذیرش حقوق عرفی باشد در حقوق اسلام مورد پذیرش بوده است و اکثریت فقها امامیه و اهل سنت به همان دلیل که فعل و ترک فعل هر دو در محدوده خواست و اراده مرتکب قرار دارند قائل به وجود جرایم سلبی و مجازات در این رابطه بودند و در همین رابطه همانطور که در انواع جرایم سلبی در حقوق اسلام ذکر شد فقهای اسلامی به اتفاق آراء عقیده دارند که گاهی جرم ایجابی به طریق سلبی واقع می شود در این صورت فاعل جرم سزاوار کیفر است. پس اگر کسی انسانی را

حبس کند و او را از خوردن یا آشامیدن یا گرما در شبهای سرد بازدارد تا آن که از گرسنگی یا تشنگی یا سرما بمیرد مسئول شناخته می شود.

مخالفین مسئولیت در ترک فعل قائل به این هستند که جرم ممکن نیست با ترک فعل به وجود آید چون ترک امر عدمی است و از عدم وجود به وجود نمی آید و به علاوه علت و سبب همواره باید امر مثبت و از امور قابل نسبت باشد، عدم نمی تواند موجب مثبتی شود، چیزی که وجود ندارد و چگونه وجود آورنده و مولد است؟ اما موافقین معتقدند که فرق است بین عدم مطلق و عدم ملکه بدین نحو که عدم ملکه در مقابل عدم مطلق است که شانیت وجود به همراه دارد عدم ملکه یکی از اقسام تقابل است یعنی عدم آنچه در شانش وجود است مثل کورکه به آن عدم البصر می گویند به اعتبار آنکه درشان اوست که بینا باشد، لذا عدم مطلق علت نمی شود زیرا هیچگاه نیست و نیستی پدید آورنده هستی و یا نقصان و ضرر مالی و جانی نخواهد بود ولی عدم ملکه که از شئون آن این است که امر وجودی باشد می تواند از اسباب مسئولیت و تحقق نتیجه مجرمانه تلقی شود (Askari, 1995). لذا تحقق فعل ناشی از ترک فعل در عنصر مادی جرم ممکن فرض می شود و بدین علت برخی از شارحان قوانین عرفی معتقدند که ترک همچون فعل به طور کامل می تواند سبب جرم باشد و بنا به قول فقهای اسلام که اعتقاد داشتند فعل و ترک فعل هر دو می توانند متعلق اراده انسان و مرتکب جرم قرار بگیرد شارحان قوانین عرفی معتقد شدند که هر دو امر به اراده انسان مربوط می شود پس مسئولیت خویش را بدنبال می آورد (Awdah, 1994).

۳-۲- مسئولیت سبب مقصر، در ترک فعل یا فعل ناشی از ترک

فعل

حال نوع دوم ترک فعل در حقوق اسلام همانطور که توضیح داده شده است عبارت از ترک فعلی که عامل سبب ابداً در بوجود آمدن جرم موثر نیست بلکه نتیجه مجرمانه بر اثر علت خاص خود به

رابطه شهید ثانی (ره) دلیل مسئولیت تارک را تفریط ذکر کرده است (Najafi, 1981).

در بررسی مواد قانون مجازات عمومی سابق ملاحظه می‌شود که در مورد جرم فعل ناشی از ترک فعل قانونگذار حکم خاصی را پیش بینی نکرده است و با فقدان عنصر قانونی جرم، در نتیجه جرم فعل ناشی از ترک فعل نمی‌توانست مصداق عنصر مادی محسوب گردد. این وضع تا سال ۱۳۵۴ جاری بود تا این که در این سال قانونگذار با تصویب قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین مصوب ۲۵/۳/۱۳۵۴ در صدد رفع این مشکل برآمد. مطابق این قانون هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی ملاحظه کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران با اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت دار از وقوع خطر با تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون این که با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری کند به حبس جنجهای تا یکسال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. همانطور که مشاهده می‌شود این ماده قانونی اشاره صریح به نوع دوم از ترک دارد که نتیجه مجرمانه مستند بر تارک فعل نیست ولی تارک فعل با انجام دادن وظیفه عرفی خویش می‌توانست از وقوع نتیجه مجرمانه جلوگیری کند. به نظر می‌رسد به لحاظ رعایت موازین فقهی و به منظور تقویت حس تعاون و همکاری در جامعه اسلامی و جلوگیری از قصور و کوتاهی کسانی که مکلف به انجام وظایف عرفی خویش نسبت به افراد جامعه خود می‌باشند، باید بین ترک فعل و تقصیر و نتیجه حاصله رابطه سببیت را بنابر قانون احراز کرد و بر این اساس برای تارک فعل مسئولیت جزایی قائل شد.

۴- رابطه سببیت از نظر رویه قضایی (در فرض تعدد اسباب)

در مورد رابطه سببیت و تشخیص سبب مسئول حادثه در مواردی که عوامل متعددی در وقوع جرم موثر هستند از سوی حقوقدانان

وجود می‌آید نهایت اینکه شخص تارک می‌تواند فعلی انجام دهد تا از بوجود آمدن نتیجه مجرمانه جلوگیری کند ولی این کار را انجام نمی‌دهد و مانند ناظری بی طرف نظاره گر تحقق نتیجه مجرمانه است. حال در این شکل از ترک فعل سوالاتی مطرح می‌شود که عبارتند از: اولاً اینکه آیا شخص می‌تواند سکوت کند و کاملاً خود را بی تفاوت نشان دهد و به هیچ وجه در مقام جلوگیری برنیاید؟ به عبارت دیگر تارک به علت ترک فعل آیا مسئولیتی همراه دارد؟ ثانیاً اگر ترک فعل به نحو بالا مسئولیت به همراه داشته باشد این مسئولیت مطلق است یا مقید.

یک رویکرد، نظریه شریعت و حقوق است، از بررسی مثالهای فقههای اسلام روشن می‌شود که ممتنع یا تارک در برابر هر نوع ترکی که مترتب بر امتناع اوست مسئول نیست بلکه زمانی مسئول شمرده می‌شود که از نظر شرع یا عرف باید امتناع نورزد (Awdah, 1994). مرحوم سید حسن امامی در این خصوص می‌فرماید ترک هیچ عملی به خودی خود موجب مسئولیت نمی‌گردد مگر آنکه بوسیله قانون یا قرار داد انجام آن الزامی باشد. و این نسبت به فعل مخصوص خواهد بود زیرا افراد در افعال خود آزادند و نمی‌توان کسی را بدون مجوز قانونی به انجام فعل مخصوص اجبار نمود که در صورت تخلف مسئول خسارات ناشی از عدم انجام آن باشد.

قائلین به مسئولیت تارک مقصر استدلال کرده‌اند که اگر معیار مسئولیت تجاوز از رفتار متعارف یک انسان محتاط باشد نباید بین فعل مثبت و منفی تفاوت قائل شد همانطور که بنابر تعریف تقصیر اگر کسی عمل مثبت برخلاف متعارف یا قانون انجام دهد مسئول است اگر عمل منفی برخلاف متعارف یا قانون انجام دهد مسئولیت دارد زیرا بدی خواستن برای همنوع خویش بخودی خود تقصیر است، البته در رابطه با مسئولیت، مشروط به رابطه سببیت بین تقصیر و ترک فعل و ضرر وارده است. بر این اساس فقههای اسلام ضمن مثالهای متعدد مسئولیت تارک فعل را پذیرفته اند و در این

و فقها و نظریات مختلفی مطرح شده است. بررسی آراء صادره از شعب دیوانعالی کشور و همچنین آراء صادره از دادگاه‌ها نشان می‌دهد که در بعد عملی با رابطه علیت به شکل موردی برخورد می‌شود و دقت در مبانی آراء صادره مبین آن است که دیوانعالی با توجه به هر پرونده گاه نظریه برابری شرایط را مورد توجه قرار داده و گاه نیز از نظریه شرط پویای نتیجه پیروی کرده است (Jannesar & Ghahremani, 2022).

نظریه اول، نظریه علت اولیه است، طبق آراء صادره از دیوانعالی کشور، شخص، علاوه بر اینکه مسئول آثار مستقیم رفتار خود است، در قبال آثار غیر مستقیم آن نیز مسئولیت دارد. از جمله آراء صادره در این زمینه، حکم، شماره ۶۶۷۲-۲۹/۱۲/۱۳۱۵ می‌باشد که مطابق آن شخصی که ضرب و جرحی بدیگری وارد می‌کند و مجنی علیه بر اثر جراحات وارده مبتلا به کزاز شده و فوت می‌کند، شخص ضارب، مسئول نتیجه حاصله است. نمونه دیگر این طرز برخورد حکم شماره ۱۷۵۲-۳۱/۶/۲۰ می‌باشد که بموجب آن شعبه دوم دیوان کشور چنین اظهار نظر می‌کند اگر کسی به حال تعرض پاروی یکی از رفتگران را به طرف آنان پرتاب کند (بدون قصد ضرب به او و دیگران) و در اثر اصابت به بینی یکی از آنان جرحی وارد سازد که منتهی به کزاز و فوت او گردد این یک نوع بی احتیاطی و بی مبالاتی محسوب می‌شود که با منتهی شدن آن عمل به فوت مجنی علیه مشمول ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی خواهد بود و سببیت در فوت بر حسب اطلاق ماده اعم است از این که عمل ارتكابی فی نفسه و بطور مستقیم علت فوت شود یا در نتیجه ابتلاء به بیماری که مربوط و مستند به این عمل است فوت حاصل گردد در هر صورت رابطه علیت و سببیت بین عمل و نتیجه موجود است.

اما آراء دیگری نیز می‌توان یافت که به موجب آن‌ها دیوان کشور شخصی که علت اولیه جنایت را ایجاد کرده است را مسئول جنایت ندانسته از جمله دادنامه شماره ۵۱۶۳-۲۲/۱۱/۱۳۴۰ می‌باشد. مورد دیگر مانند آنچه گذشت در شیراز رخ داد که در اینجا هم دادگاه‌های جنایی شیراز به علت عدم وجود رابطه علیت مستقیم مورد را قابل انطباق با ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ندانسته و برای متهم طبق ماده ۱۷۳ قانون مذکور^۱ تعیین مجازات نموده و هیات عمومی دیوانعالی نیز آن را تایید نموده است.

نظریه دیگر، تساوی اسباب است، بررسی آراء صادره از شعب دیوانعالی کشور نشان می‌دهد که در بعضی از موارد شعب دیوانعالی کشور به پیروی از نظریه تساوی اسباب رای به مسئولیت اسباب به طور مساوی داده اند که از جمله است دادنامه شماره ۶۳۴/۲۰ - ۳۰/۸/۷۱ صادره از شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور که در مقام تجدید نظر خواهی به دادنامه شماره ۲۹۷-۲۷/۴/۷۱ صادره از شعبه ۴ دادگاه کیفری یک شهرستان... صادر شده است.

نمونه دیگر دادنامه شماره ۶۹۳/۲۰-۲۷/۲/۶۹ شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور می‌باشد که در مقام فرجام‌خواهی از دادنامه شماره ۱۲۳-۱/۶/۶۹ صادره از شعبه ۱۳۱ دادگاه کیفری یک... ویژه نیروهای مسلح صادر شده می‌باشد. در پرونده دیگری پدر متوفی اعلام کرده که معلوم نیست چه بر سر فرزندش آمده است عابر مجهول الهویه بوده عکس او را میبیند و معلوم می‌شود عابر مرحوم پسر اوست. و این دو پرونده با الحاق به یکدیگر در دادگاه کیفری یک مطرح و رسیدگی شده است. در جلسه رسیدگی متهم و پدر متوفی حضور یافته اند متهم جز پدرش کسی را نداشته است. با انجام محاکمه و اعلام ختم رسیدگی متهم به پرداخت نصف دیه کامله اضافه نصف از ثلث دیه کامله با تغلیظ در حق ولی دم و به پرداخت دویست هزار ریال جزای نقدی با رعایت تبصره ۷ قانون

۱ ماده ۱۷۳ ق.م. «هرگاه صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کارکردن از کسی که صدمه خورده است نباشد یا فقط در مدتی کمتر از بیست روز است باشد مرتکب به هفت روز الی پنجاه ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد».

۱ ماده ۱۷۳ ق.م. «هرگاه صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کارکردن از کسی که صدمه خورده در مدتی زائد بر بیست روز گردد مرتکب به شش ماه تا یکسال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد اگر صدمه وارده موجب مرض یا

رویکرد دیگر، نظریه سبب نزدیک است، بررسی آراء صادره از شعب دیوانعالی کشور بیانگر آن است که در این شعب در بعضی موارد به نظریه شرط مستقیم و بلافاصله جرم (سبب نزدیک) نیز توجه داشته اند و بر این مبنا حکم به برائت یا محکومیت متهم صادر کرده اند. از آن جمله دادنامه شماره ۱۳/۷/۷۱ - ۲۶ /۱۴۲۷ شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور می باشد که به موجب آن شعبه مذکور در مقام تجدید نظر سبب قریب یا متاخر را ضامن شمرد. در نقد رای صادره از دیوانعالی کشور از یک طرف می توان گفت که یکی از نکات مثبت این رای اقوی تلقی کردن سبب از مباشر به خاطر جهل مباشر می باشد اما از طرف دیگر می توان گفت که شعبه دیوان از یک مقدمه و به اصطلاح از یک صغری و کبری اشتباه به یک نتیجه صحیح رسید، چراکه اصولاً مقایسه مورد مذکور با گذاشتن سنگ و حفر چاه موردی ندارد چرا که در این صورت دادگاه باید. سبب مقدم در تأثیر را ضامن می دانست نه قریب یا متاخر را در حالیکه دادگاه سبب قریب یا سبب متاخر را ضامن دانست.

اما اینکه ما گفتیم دادگاه از یک مقدمه اشتباه به یک نتیجه صحیح رسید، بدین جهت بود که اصولاً در مورد توجیه محکومیت کسی که سیم را به برق وصل کرده و با برقدار نمودن سیم، سبب مرگ مباشر جاهل شده است می توان چنین اظهار کرد که علت محکومیت شخص مذکور در واقع از باب اقوی تلقی شدن وی می باشد چرا که وصل کننده سیم به برق در واقع هم سبب اقوی از مباشر می باشد و هم سبب اقوی از سبب دیگر که در طول آن قرار دارد (یعنی کسی که در محل نامناسب برق کشی نموده). در واقع این رای از مصادیق نظریه شرط کافی و مناسب نتیجه می باشد و در حقیقت عمل وصل کننده سیم به برق به گونه ای می باشد که برحسب سیر عادی و متعارف امور می توانست منجر به نتیجه مجرمانه شود و نتایج آن عرفاً قابل پیش بینی بود و باید همین جنایت محسوب شود.

برنامه اول محکوم شده است پدر متوفی با ابراز وکالتنامه ضمیمه لایحه اعتراضیه به رای صادره اعتراض نموده و مستدعی تجدید نظر در رای شده است. دادگاه صادر کننده رای به نظر خود باقی مانده و پرونده به دیوانعالی کشور ارسال و به این شعبه ارجاع شده است. هیات شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید و پس از قرائت گزارش آقای... عضو ممیز اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای... دادیار دیوانعالی کشور اجمالاً مبنی بر... صدور حکم شایسته مشاوره نموده چنین رای می دهد: بسمه تعالی شاکی خصوصی فقط با صدور حکم برائت حق درخواست تجدید نظر دارد که در پرونده چنین حکمی صادر نشده علی هذا و مستنداً به ماده ۳۴ قانون تشکیل دادگاه های کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور به لحاظ ماده ۳۲ قانون فوق و تبصره ۷ قانون برنامه اول، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مصوب فروردین ماه ۱۳۶۹ تصحیح و با درخواست تجدید نظر خواهی، فوق، پرونده اعاده می شود (Bazgir, 1997).

رویکرد دیگر شرط پویای نتیجه است، بررسی آراء صادره از دادگاه های کیفری ایران نشان می دهد که از بعد عملی دادگاه های ما به نظریه شرط پویا نیز توجه داشته و سببی را که شرط پویا و متحرک (دینامیک) حادثه بوده مسئول تلقی کرده حکم به محکومیت آن داده و سبب غیر متحرک (استاتیک) را مبری از مسئولیت دانسته و حکم به برائت وی صادر کرده اند.

از جمله آرائی که به نظریه شرط پویا توجه داشته است دادنامه شماره ۳/۲/۶۹-۲۱۱ صادره از شعبه دهم دادگاه کیفری یک می باشد. در رای دیگری نیز دادگاه به پیروی از نظریه پویا و، متحرک، حکم به محکومیت متهم صادر کرده اما شعبه دیوانعالی کشور به استناد اینکه علت اصلی مرگ متوفی بیماری قلبی است و ضربه و هیجان در فوت مؤثر نبوده اند رای دادگاه بدوی را نقض کرده است.

رویکرد دیگر، نظریه سبب متعارف است، بررسی و ملاحظه رویه دادگاه‌ها و شعب دیوانعالی نشان می‌دهد که آراء صادره بیشتر مبتنی بر نظریه سبب متعارف و اصلی می‌باشد و در بسیاری از موارد دادگاه‌ها یا شعب دیران با استدلال به اینکه عمل متهم از اسباب بعیده و غیر متعارف حادثه می‌باشد رای به برائت متهم صادر کرده و برعکس در بسیاری از موارد نیز چون عمل متهم بر حسب عادت و معمول و بر مبنای امور متعارف منتهی به نتیجه مجرمانه می‌گردد، رای به محکومیت متهم داده اند نظیر دادنامه شماره ۱۶۵۶-۳/۱۰/۷۱-۳ صادره از شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور می‌باشد که شعبه مذکور با استدلال به اینکه سببیت متهم با حادثه بعید و غیر عرفی است، نظر به برائت متهم دارد.

نتیجه‌گیری

علی رغم آنکه طبق ماده ۲۰۶، ۲۷۱ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی که به ترتیب ضوابط کلی قتل عمدی، ضرب و جرح عمدی و قتل غیر عمدی را تعیین می‌کنند عمل ارتكابی شخص اصولاً باید به صورت فعل مثبت باشد و ترک فعل قاعدتاً نمی‌تواند عنصر مادی قتل را تشکیل بدهد، اما آنچه از پژوهش بر می‌آید اینکه سبب می‌تواند به صورت ترک فعل در شرایط خاص باشد در این صورت در صورتی که آن ترک فعل ضوابط عمدی تلقی شدن قتل را دارا باشد، یعنی اینکه یا تارک فعل قصد قتل مجنی علیه را داشته باشد یا آنکه آن ترک فعل نوعاً کشنده باشد یا اینکه با توجه به وضعیت خاص مجنی علیه مانند پیری، کودکی و.... کشنده باشد، به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و براساس منابع و فتاوی فقهی معتبر می‌توان حکم به قصاص تارک فعل داد چرا که براساس فتاوی معتبر فقهی همان طور که سبب می‌تواند به صورت امر وجودی فعل مثبت باشد می‌تواند به صورت ترک فعل نیز باشد و از این لحاظ فرقی بین فعل و ترک فعل وجود ندارد. اما در صورتی که آن ترک فعل خاص، ضوابط عمدی تلقی شدن قتل (مندرج در ماده ۲۰۶) را

فاقد باشد و قتل ارتكابی به صورت غیر عمدی باشد با توجه به نص صریح تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در صورت وجود شرایط مذکور در این تبصره یعنی در صورتی که بین این ترک فعل و نتیجه حاصله رابطه علیت وجود داشته باشد قتل ارتكابی در حکم شبه عمد بوده و تارک فعل مسئول پرداخت دیه می‌باشد.

در مورد مادی یا معنوی بودن سبب از موادی که ضوابط کلی قتل عمدی (ماده ۲۰۶) ضرب و جرح عمدی ماده (۲۷۱) و قتل غیر عمدی (ماده ۲۹۵) ق.م.ا. را بیان می‌کند چنین استنباط می‌شود که باید بین فعل جانی و جسم مجنی علیه یک رابطه جسمانی و فیزیکی برقرار شود و ما نمی‌توانیم کسی را به عنوان جانی محکوم کنیم در حالیکه اصلاً کاری انجام نداده یا اگر کاری را انجام داده با جسم مجنی علیه تماسی نداشته و به اصطلاح فعل غیر مادی انجام داده است بلکه فعل ارتكابی باید به صورت مادی باشد. اما طبق ماده ۳۲۵ ق.م.ا. لازم نیست بین فعل قاتل و جسم مقتول رابطهای فیزیکی و مادی وجود داشته باشد. طبق این ماده اگر کسی به روی یک نفر اسلحه بکشد یا حیوانی را تحریک کند یا فریاد بلندی بکشد و به طور کلی هر کار وحشت انگیز دیگری انجام دهد در صورت اثبات دو نوع رابطه علیت یعنی اینکه اولاً ثابت شود که این اعمال غیر مادی ارتكابی موجب ترس و وحشت مجنی علیه شده اند و ثانیاً ثابت شود که مجنی علیه در اثر این ترس و وحشت فوت کرده، است قتل ارتكابی ممکن است عمدی با شبه عمدی باشد و در صورت فقدان هر یک از این دو رابطه علیت نه قتل عمدی اتفاق افتاده و نه قتل غیر عمدی. بنابراین طبق این ماده سبب می‌تواند به صورت فعل غیر مادی باشد که این امر در نوع خود پیشرفته است. بعلاوه در مورد همین ماده گفته شده است که مصادیق مذکور در این ماده تمثیلی بوده و حصری نیستند اما چیزی که مهم می‌باشد این است که که مصادیق دیگر برای اینکه بتوانند مشمول این ماده شوند باید از سنخ موارد مذکور در متن همین ماده باشند و از آنجا که مستنبط از این ماده و مصادیق

مذکور در آن حضور فیزیکی و جسمانی جانی و مجنی علیه در این ماده شرط مسئولیت جانی می‌باشد، بنابراین در موارد دیگر نیز باید این شرط اساسی وجود داشته باشد و الا نمی‌تواند مشمول این ماده باشد.

در مجموع اهم یافته‌ها و پیشنهادات به این شرح قابل طرح می‌باشد:

۱- سببیت و تسبیب به لحاظ مبانی فقهی، اصولی و حقوقی تفاوت‌هایی با هم داشته و شارع و قانونگذار این تفاوت‌ها را لحاظ نموده و در تحقق مسئولیت کیفری آثار خاصی برای هر یک از آن‌ها در نظر گرفته است.

۲- سیر تحول عناصر کلیدی پژوهش حاکی از آن است که تفاوت مسئولیت کیفری ناشی از سببیت و تسبیب امر شناخته شده‌ای در نظام‌ها و مکتب‌های حقوقی بوده است. هرچند که در گذر زمان به این تفاوت‌ها با طبقه بندی علمی تری پرداخته شده است و حتی آثاری از این مفاهیم و تفاوت در مجموعه قوانین و متون دینی اعمال شده است به نحوی که در باب دیات کتب فقهی، آثار این دو عنوان به صورت متفاوت بیان شده است.

۳- مبنای اصلی مسئولیت کیفری در سببیت در جرم علاوه بر ضمان فقهی و اصل انصاف حقوقی، متنبه نمودن مجرم و مجازات او به دلیل داشتن عنصر روانی، مجرمانه و انگیزه مغایر با مصالح اجتماعی است.

۴- مسئولیت کیفری ناشی از تسبیب هم مبتنی بر حرمت مال، ارض، جان و نفوس دیگران است که در قالب اتلاف و تسبیب در ابواب فقها و متون حقوقی و مواد قانونی مطرح گردیده اند.

۵- عوامل موثر در وقوع جنایت در تسبیب؛ تعدی، تجاوز، تفریط، تقصیر و افراط است، لکن در سببیت می‌تواند عوامل مجرمانه دخیل باشد به ویژه اینکه در برخی جرائم سبب اقوی از مباشر بوده و درجه سوء نیت نسبت به مباشر قوی و یا حتی اقوی می‌باشد.

۶- احساس احاله ارتکاب جرم در حالت سبب به ضمه مباشر و رهایی سبب از مجازات و مسئولیت ناشی از آن می‌تواند مهمترین انگیزه برای مسببان باشد. به ویژه در جرائم سازمان یافته که امروزه رو به گسترش و تزايد است. آمران و طراحان و پشتیبانی کنندگان سازمانهای تبهکار و جنایتکار با این انگیزه که مسئولیت را بر عهده مباشران بی اطلاع از پشت صحنه خواهند انداخت لذا نقش پررنگتری در ارتکاب جرائم دارند که مسلماً قانونگذاری جامع برای برخورد با این عوامل می‌تواند سطح جرائم سازمان یافته و تروریستی را کاهش دهد.

با توجه به نتایج حاصله، میتوان پیشنهادهای زیر را ارایه نمود:

۱- نظر به اینکه مسئولیت کیفری ناشی از سببیت و تسبیب می‌باید متفاوت باشد لذا پیشنهاد می‌شود این تفکیک به صورت صریح در قانون مجازات اسلامی پیش بینی و به تصویب نهایی برسد. این تعاریف باید به نحوی تدوین شوند که نقش علی متهم در وقوع جرم یا جنایت و میزان تأثیرگذاری او به وضوح مشخص گردد. برای مثال، اضافه کردن مواد تفسیری به قانون مجازات اسلامی یا ارائه آیین‌نامه‌های اجرایی می‌تواند در تبیین این مفاهیم کمک‌کننده باشد.

۲- اصلاح ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی: این ماده که به تعریف تسبیب می‌پردازد، می‌تواند با افزودن توضیحاتی درباره معیارهای دقیق تشخیص رابطه علی میان فعل مسبب و نتیجه، به شفافیت بیشتری دست یابد. پیشنهاد می‌شود عباراتی مانند «میزان پیش‌بینی‌پذیری و اجتناب‌پذیری عمل مسبب» و «وجود سایر عوامل مستقل مؤثر در نتیجه» به متن اضافه شوند تا قاضی در تفسیر و تطبیق ماده، راهنمایی دقیق‌تری داشته باشد.

۳- افزودن تبصره به ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی: این ماده مسئولیت ناشی از تسبیب را مورد اشاره قرار

که سببیت در مواردی مطرح می‌شود که فرد با فراهم کردن شرایط وقوع جرم در نتیجه آن سهیم بوده باشد.

۵- بازنگری در ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی: این ماده به اشتراک در جنایت پرداخته است. پیشنهاد می‌شود این ماده به گونه‌ای اصلاح شود که تفاوت میان مشارکت و سببیت به روشنی مشخص گردد. افزودن بندهایی درباره نحوه تقسیم مسئولیت در مواردی که عوامل مختلف در وقوع جنایت نقش دارند، ضروری است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The contemporary structure of criminal liability in Islamic jurisprudence and statutory criminal law draws a fundamental distinction between direct and indirect modes of perpetration, especially in relation to offenses against bodily integrity, where the jurisprudential category of *jināyāt* (homicide and bodily crimes) has historically provided the analytic core for differentiating between *tasbib* in homicide and general causation (*sababiyyat*) in crime. Although both forms of liability are rooted in shared normative foundations—namely equity, restitution, and the imperative to trace responsibility to agents whose conduct produces or contributes to unlawful harm—their operational domains differ significantly. *Tasbib* in homicide applies to cases in which a harmful result is produced through non-direct means without the intervention of an independent human agent, whereas causation in crime typically presupposes the existence of another human intermediary whose will is either subdued, uninformed, or otherwise insufficient to break the causal chain. As classical and modern

می‌دهد. پیشنهاد می‌شود تبصره‌ای اضافه شود که شرایطی را که در آن مسئولیت کیفری فرد تسبیب‌کننده کاهش می‌یابد یا ساقط می‌شود، مشخص کند. برای مثال: «در صورتی که میان فعل مسبب و نتیجه جنایت، عامل مستقل و غیرقابل پیش‌بینی دیگری تأثیرگذار باشد، مسبب مسئولیت کامل نخواهد داشت».

۴- تدوین ماده جدید برای تفکیک سببیت و مباشرت در جرم: با توجه به اهمیت تمایز میان سببیت و مباشرت در جرم، پیشنهاد می‌شود ماده‌ای جدید به فصل مربوط به قواعد عمومی قانون مجازات اسلامی اضافه شود که معیارهای تشخیص و تفکیک این دو را به‌طور دقیق مشخص کند. این ماده می‌تواند به صراحت بیان کند که مباشرت به معنای اجرای مستقیم جرم است، در حالی

jurists have argued, the varying structures of causation create complexities in assigning liability, especially when multiple forces or conditions interact in producing a harmful result, as observed in cases such as a father dying from a sudden cardiac event triggered during confrontation with a persistent harasser (Mohseni, 1996) or negligent conduct leading to large-scale harm, such as the careless disposal of a cigarette causing an explosion. The question of causation becomes even more intricate when multiple actors, conditions, or temporal sequences contribute to the final outcome, a problem amplified in modern judicial reasoning and addressed through the conceptual frameworks proposed by jurists and legal theorists, including case-based and rule-based approaches to the determination of causation (Clarkson, 1995). These complexities set the stage for the central inquiry of this study, which seeks to explicate and analyze the doctrinal, jurisprudential, and statutory distinctions between these two forms of criminal causation.

In exploring the doctrinal architecture of causation, the article emphasizes the need to differentiate between direct perpetrators (*mubāshir*) and indirect causes (*asbāb*), especially when examining cases where causal chains are not linear but instead involve multiple intersecting or sequential factors. Classification of causes into prior, concurrent, and subsequent categories (Ghomashi, 1998) demonstrates the extent to which jurisprudence attempts to capture the temporal and logical relations among contributing elements. For instance, pre-existing vulnerability of the victim, concurrent medical events such as heart attacks occurring during assault, or subsequent medical negligence all raise questions about whether liability should attach to the initial actor or shift to those whose later actions (or omissions) more directly produced the final harm. These problems echo across classical treatises and modern statutes alike, motivating attempts to develop more systematic principles. Jurists frequently distinguish between causes that operate in parallel (“in *‘arq*”) and those that operate in sequence (“in *tūl*”), with corresponding implications for whether liability is shared, assigned proportionally, or attributed exclusively to one actor. This analytical distinction undergirds statutory rules such as those in the Islamic Penal Code governing joint perpetrators and shared liability for *diyya*, reinforcing juristic principles that treat coequal causes as jointly liable except in cases where qualitative differences in intent, awareness, or voluntariness change the causal hierarchy (Kazemi & Ghesmati Tabrizi, 2023). Through a close doctrinal reading, the article demonstrates that despite the existence of structured rules, ambiguities persist in borderline cases—for example, when a homeowner intentionally traps a victim to facilitate a killing by an insane pursuer—raising enduring questions about whether

such conduct constitutes *mu‘āwana* (accomplice liability) or *tasbib*.

A central contribution of the study is its analysis of the jurisprudential criterion of “stronger cause” (*asbab al-aqwā*), which delineates circumstances under which indirect causes override direct ones. Classic jurists such as Imam Khomeini articulate examples—including cases involving the placement of stones in wells, the lighting or throwing of fire, and the unleashing of aggressive animals—where human agency, knowledge, and capacity decisively shape the assignment of liability (Mousavi Khomeini, 2000). Other scholarship emphasizes the reduced culpability of intermediaries lacking intent, such as children or the mentally incompetent, thereby shifting liability upward toward instigators or facilitators (Sadeghi, 1999). Moreover, situations involving ignorance, deception, coercion, or the use of non-human direct agents (animals, fire, mechanical instruments) further illustrate the doctrinal necessity of distinguishing between causation in crime and *tasbib* in homicide. In these analyses, the presence of independent will—or its absence—plays a determinative role in allocating blame, especially where the intermediary’s involvement is either compelled or inherently non-volitional. Such reasoning aligns with modern statutory provisions addressing responsibility for animal attacks or harm caused by hazardous objects, while also intersecting with broader juristic debates over the adequacy of attributing liability solely to direct causes when indirect causes may be normatively more significant (Shambayati, 2023). This illustrates how the doctrinal boundaries between *tasbib* and general criminal causation are neither merely technical nor semantic; rather, they serve as fundamental regulators of culpability.

The study further examines cases in which the causal influence of multiple actors is equivalent, leading classical theorists like al-

Hilli to assert the primacy of the direct actor in situations of equal influence (Hilli, 1990). However, the article challenges the adequacy of such binary assessments by arguing for a more nuanced approach grounded in fairness and proportionality, contending that when harm is attributable to both actors under ordinary social understanding, both should bear responsibility. The discussion then extends to the distinction between aggressive (*‘udwānī*) and non-aggressive causes, where jurists have consistently placed responsibility on the aggressive cause—even when temporally earlier—except where multiple aggressive causes overlap, in which case more complex evaluative frameworks emerge (Awdah, 1994; Jaba’i Al-Amili, 2008; Najafi, 1981). These debates intersect with modern case law, where courts grapple with aligning statutory provisions with the subtleties of jurisprudential reasoning, especially in determining liability among multiple negligent or intentional actors (Khoshvaqt & Ali Pour, 2022). The complexity is magnified in cases involving overlapping aggressive causes, prompting some jurists to propose hierarchical or sequential models, while others advocate shared liability or responsibility based on the probability and foreseeability of harm. The article provides a comprehensive exposition of these competing theories and their implications for statutory interpretation. In advancing its analysis of causation, the article surveys various theories developed to address the recurring problem of multiple causes. These include the theory of the initial cause (Mohseni, 1996), the theory of equal conditions (Noorbaha, 1996; Vojdani Fakhri & Elahi Monshi, 2022), the theory of dynamic versus static conditions (Mohseni, 1996), the proximate cause doctrine, and the theory of principal and customary cause (Sanei, 1992). Each theory attempts to offer a consistent standard for judicial decision-making, yet each faces conceptual and practical limitations. For

example, the initial-cause theory tends to over-assign liability by ignoring intervening factors; equal-conditions theory risks unbounded causal chains; the dynamic-condition theory encounters issues with omissions and passive failures; proximate cause theory inadequately accounts for unusual but decisive intermediate events; and the customary-cause theory introduces ambiguity in identifying what constitutes “ordinary” versus “extraordinary” outcomes. Courts have variably applied these theories, sometimes favoring dynamic-condition analysis, other times privileging proximate cause, and in yet other cases applying shared-responsibility models (Jannesar & Ghahremani, 2022). These divergent outcomes underscore the indeterminacy inherent in causal assessment and motivate the study’s call for a more coherent framework that harmonizes jurisprudential principles with statutory requirements.

The article concludes by arguing that a unified and nuanced approach to causation—one that integrates insights from classical jurisprudence, statutory law, and judicial practice—is essential for ensuring fairness, preventing arbitrary decisions, and strengthening the coherence of criminal liability doctrines. It highlights the limitations of rigid adherence to any single causal theory and emphasizes the need for courts and legislators to adopt flexible yet principled standards capable of accommodating the complex realities of modern criminal behavior and multifactorial harms. This broader conceptual synthesis ultimately aims to inform legislative refinement and judicial consistency while offering a clearer doctrinal framework for distinguishing causation in crime from *tasbib* in homicide.

References

- Abulghasemi, M. (2022). Investigating the Rule of *Tasbib* (Indirect Causation) in Imamiyyah Jurisprudence and Criminal Law in the Iranian Legal System. *Legal Thought Journal*(3), 17-31.

- Askari, A. (1995). *The Causal Link in Civil Liability* [Imam Sadiq University, Faculty of Law, Tehran].
- Awdah, A. Q. (1994). *Islamic Criminal Law Based on the Five Schools of Jurisprudence and its Comparison with Customary Law*. Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Bazgir, Y. (1997). *Islamic Penal Code in the Mirror of Supreme Court Opinions*. Qoqnoos.
- Clarkson, C. (1995). *Analysis of the Foundations of Criminal Law*. Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR) - Shahid Beheshti University.
<https://doi.org/10.1007/BF01095722>
- Ghomashi, S. (1998). *A Comparative Study of Causation in Crime from the Viewpoint of Jurisprudence and Law* [Tarbiat Modares University, Faculty of Law, Tehran].
- Hilli, H. i. Y. (1990). *Rules of Judgments* (Vol. 25). Mu'assasat al-Fiqh al-Shi'ah.
- Idris, A. (1998). *Blood Money*. Nashr Taba' va Nashr.
- Jaba'i Al-Amili, Z. D. i. A. (2008). *The Ways of Understanding in Explaining the Islamic Laws*. Dar al-Hadi.
- Jannesar, A., & Ghahremani, N. (2022). Explaining the Civil Liability of the Indirect Cause and the Direct Perpetrator in Iranian Criminal Law with an Emphasis on the Developments of the 2013 Islamic Penal Code. *Judiciary Journal*, 22, 1-24.
- Kazemi, M., & Ghesmati Tabrizi, A. (2023). The Method of Dividing Liability Among Perpetrators of Harm in Islamic Jurisprudence and the 2013 Islamic Penal Code. *Judiciary Law Journal*, 87, 281-315.
- Khoshvaqt, H., & Ali Pour, H. (2022). The Causal Link in Association with the Principle of Causality in Iranian Criminal Law. *Karagah Journal*, 16, 171-191.
- Mohseni, M. (1996). *The Criminal Phenomenon*. Treasure of Knowledge.
- Mousavi Khomeini, S. R. (2000). *Clarification of the Means* (Vol. 2). Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini (RA).
- Najafi, S. M. H. (1981). *Jewels of Speech*.
- Noorbaha, R. (1996). *Foundations of General Criminal Law*. Bar Association Center.
- Sadeghi, M. H. (1999). *Specific Penal Law*. Mizan.
- Sanei, P. (1992). *General Criminal Law*. Treasure of Knowledge.
- Seifi, A. S. (2023). A Jurisprudential and Legal Analysis of the Rules Governing the Indirect Cause being Stronger than the Direct Perpetrator with an Emphasis on Coercion in Crime. *Judicial Legal Research Journal*(4), 7-22.
- Shambayati, H. (2023). *Specific Criminal Law*. Vistar.
- Tabataba'i, S. A. (1992). *Gardens of Issues in Explaining the Rulings of Shari'ah with Proofs* (Vol. 2). The Islamic Publishing Institute Affiliated with the Society of Seminary Teachers.
- Vojdani Fakhr, A., & Elahi Monshi, M. R. (2022). Causal Link in Crime and Challenges of Criminal Liability with an Outlook on the Islamic Penal Code Approved in 2013. *Law and Political Studies Journal*(2), 203-213.